



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۱۸ دسامبر ۲۰۲۰

حامد نوید

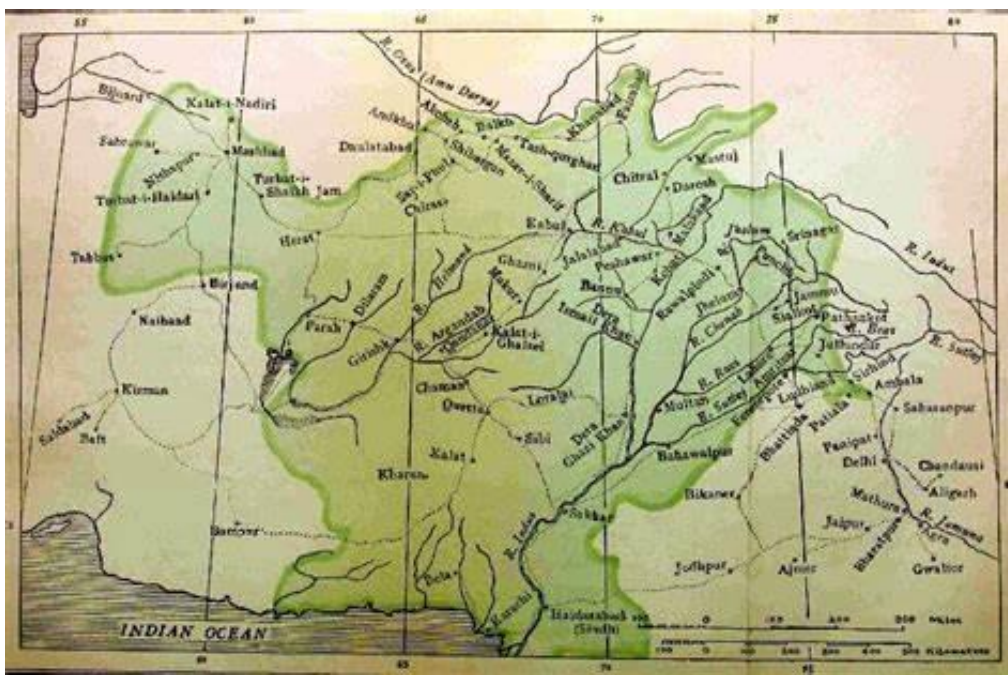
بحثی در رفع ابهامات تاریخی

قسمت چهارم

صرف نظر از گذشته های دور، اگر نگاه گذرایی به وقایع سیاسی سده هژدهم و نوزدهم بیاندازیم این امر روشن میگردد که با ورود قدرتهای استعماری اروپای غربی در شرق میانه و نیمقاره هند و پیشروی روسیه تزاری در آسیای مرکزی، شهر باستانی هرات که در اوج رقابتهای سیاسی و نظامی میان برتانيا و روسیه تزاری در آسیای مرکزی، شهر باستانی هرات که در اوج رقابتهای سیاسی و نظامی میان برتانيا و روسیه تزاری در آسیای مرکزی، شهر تاریخی درنگیانه یا (زرنج) بود برای هر دو کشور استعماری اهمیت خاصی داشت. بهمین گونه بلوچستان که در اسناد یونانی بنام گدروسيا Gedrosia آمده ناحیه مهم سوق الجیشی برای قدرتهای غربی بشمار میرفت.

دولت برتانيا حضور سیاسی و نظامی فرانسه را درین ساحه خطر بزرگی برای دفاع از هند که منبع مهم اقتصادی انگلستان شمرده میشد میدانست، و همچنان از نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه تزاری که مرادش رسیدن به آبهای گرم بود سخت هراس داشت. ازینرو سرجان ملکم دیپلمات ورزیده انگلستان مؤظف گردید تا با دولت قاجاری فارس طرح دوستی بیافگند و بتدریج فرانسه را از صحنه سیاسی آنکشور بیرون کند که با شکست ناپلیون در جنگ واترلو در سال ۱۸۱۵ دولت برتانيا در ناحیه خلیج فارس و سیستان مالک الرقاب شد، ولی با آنها از سلطه نظامی روسیه تزاری در شمال جغرافیایی کنونی ایران بخصوص پس از شکست فتح علی شاه قاجار و عقد معاهده ترکمانچای در ۱۸۲۸ میلادی اندیشه داشت. از نگاه روابط سیاسی میان افغانستان و ایران در نیمه سده نوزدهم در عهد پادشاهی امیر دوست محمد خان ایالت سیستان و بلوچستان به منطقه متنازع فیه میان افغانستان و دولت قاجاری فارس مبدل گشت. زیرا از نگاهی پس از سقوط دولت صفوی در سال ۱۷۲۵ میلادی بدست محمود هوتکی و فتح جغرافیایی کنونی ایران، این ساحه تاریخی

بخشی از قلمرو هوتکیان محسوب میشد و ساحه وسیع بلوچستان و سیستان تا سواحل بحر هند مانند حوزه سند و پنجاب شامل امپراتوری درانی بود که در شمالغرب ساحه نیشاپور و مشهد تا تهران را در بر میگرفت؛ اما امپراتوری درانی در نیمه قرن نهم در نتیجه کشمکش های داخلی و حملات انگلیسها رو به تضعیف می نهاد. شاهان قاجار مناطق غربی افغانستان تا قندهار را جزئی از قلمرو از دست رفته صفویان می پنداشتند و نه تنها بالای سبزوار و سیستان ادعای تاریخی داشتند، بلکه هرات را نیز از آن خود می شمردند. همان بود که ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۸۵۶ با استفاده از ضعف داخلی افغانستان و به تحریک و پشتیبانی روسیه تزاری تصمیم حمله بر هرات را گرفت. ولی با مقاومت جدی افغانها، بخصوص مردم هرات مواجه شد و این تلاش به موفقیت نیانجامید.



نقشه افغانستان در ۱۷۶۲

درین عصر دولت برتانیا قدرت نظامی خود را در سواحل غربی بحر هند گسترش داده و در حال توسعه سرحدات هند برتانوی در بلوچستان بودند. هرچند در سال ۱۸۷۲ کمسیونری از طرف انگلیسها به سرکردگی جنرال گولد سمت برای رفع منازعات سرحدی میان افغانستان و دولت قاجاری فارس به خصوص مسأله دریای پرآب هیرمند که شاهرگ حیاتی سیستان شمرده میشد صورت گرفته و در نتیجه آن سیستان تاریخی به افغانستان تعلق یافت و سیستان جنوبی تا بندر چاه بهار به فارس، اما به اساس عهد نامه پاریس منعقد سال ۱۸۵۷، ناصرالدین شاه تعهد کرد تا از

ادعای خود بر هرات صرف نظر نماید و همان بود که در سال ۱۸۶۳ دولت قاجار افغانستان را منحنیث کشور مستقلی برسمیت شناخت. از همین روست که عدۀ زیادی از ناسیونالیست های معاصر ایران این باور را اشاعه کردند که گویا افغانستان به اساس پیمان پاریس از پیکر ایران بزرگ مجزا گشته است. این سخن مقرون به حقیقت نیست زیرا افغانستان درین عصر موجود بود و ملت آن با همه بی دستگاہی ها در جنگ اول افغان و انگلیس از ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ بزرگترین قدرت استعماری جهان را از خاک خویش برون راندند.

به گواهی حقایق تاریخی درین مقطع زمانی، ایران بزرگ موجودیت خارجی نداشت تا افغانستان از پیکر آن جدا گردد، بلکه دولت فارس خود با مشکلات فراوانی دست به گریبان بود. ایل قاجار از طایفۀ ترکان اُغوز بودند که از ماوراالنهر به فارس آمدند و سردستۀ شان آقامحمد خان، با برانداختن سلسلۀ زندیه در حوالی سال ۱۷۹۶ شالودۀ حکومتی را در جغرافیای ایران امروزی بنا نهاد. در دوران زمامداری سلسلۀ قاجار به اساس معاهدۀ ترکمانچای و قبل از آن عهدنامۀ گلستان سه ایالت قفقاز، یعنی ایروان، نخجوان و تالش و بخش های عمده از آذربایجان به روسیه تعلق گرفت. دولت فارس حق کشتی رانی در بحیرۀ کسپین (دریای خزر) را از دست داد و حاکمیت این دولت بر دریای مازندران محدود گشت. از جانبی در دوران سلطنت قاجار ها نفوذ نظامی دولت برتانیای در جنوب ایران بیشتر شد. در نتیجۀ جنگ بوشهر و خوشاب، در طی سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۷ سپاه برتانیای بر خاک ایران حمله برد و به بهانه ختم محاصرۀ هرات نفوذ سیاسی و نظامی خود را درخلیج فارس با تصرف جزیرۀ خارک و بندر بوشهر قایم نمود. بدهیست که دولت فارس با مشکلات داخلی، خشک سالی و اقتصاد ضعیفش، توان آنرا نداشت که هیچ کشوری، نه تنها افغانستان، بلکه هیچ یک از ممالک آسیای مرکزی را شامل قلمرو خویش بگرداند. درحقیقت اوضاع داخلی اینکشور درین مقطع زمانی آنقدر بحرانی بود که منجر به جنگ تنباکو، آغاز انقلاب مشروطیت و قتل ناصرالدین شاه قاجار بدست یکی از پیروان **سید جمال الدین افغان** بنام میرزا رضای کرمانی گردید.

بهرحال، از آنجائیکه اسناد زیادی در مورد ایرانشهر در دست نیست، ازینرو عدۀ زیادی از نویسندگان و پژوهشگران معاصر ایران ناگزیر یکهزار و پنچصد سال به عقب رفتند و کتیبه شاهپوراول ساسانی را که در کعبۀ زردتشت در نقش رستم نگارش یافته، منحنیث سند معتبری برای اثبات فرضیۀ ایرانشهر به معنی "ایران بزرگ" ارائه کردند. درین سنگ نوشته از شهر هایی یاد شده که شاهپور فتح نموده و یا درجنگ با رومن ها از آنها باز ستانده است. به اساس این

فرضیه ایران‌شهر عصر ساسانی به چهار بخش خراسان (در شرق)، خوربران (در غرب)، پاختر، کپکوه یا باختر (در شمال) و نیمروز (در جنوب) تقسیم یافته که این توجیه از نگاه موقعیت ایران‌شهر مغشوش و نامعین است، زیرا اگر ایران‌شهر در پهره در جنوب ایالت بلوچستان و سیستان موقعیت داشته باشد، شهر زرنج در شمال آنست نه در جنوب آن و اگر به قرار این فرضیه پاختر، یا باختر در شمال "ایران‌شهر" قرار داشته باشد، باید موقعیت منطقی آن جایی در دامنه کوه بابا در مرکز افغانستان باشد، نه در فارس یا بلوچستان. از سوی دیگر تا حال هیچ محقق و پژوهشگر طرفدار این فرضیه بشمول تورج دریایی که تحقیقات زیادی بالای اصطلاح "ایران‌شهر" نموده دلیل قانع کننده ای ارائه نکرده که از چه لحاظ کلمه شهر معنی کشوری را بدهد که از ایالت سیکیانگ چین تا بین‌النهرین گسترده باشد؛ طوریکه واضح است واژه شهر در زبان فارسی دری معنی یک قلمرو بزرگ را نمیدهد. در ارتباط به این موضوع معنی شهر در لغت نامه دهخدا چنین آمده: "در دوره ساسانیان تقسیم ایالات به بخش‌ها بوده و هر یک از بخش‌های کوچک را شهر و کرسی آنرا شهرستان می‌گفته اند. (از ایران در زمان ساسانیان ص ۱۶۰). " روی این دلایل اصطلاح "ایران‌شهر از نگاه علمی یک فرضیه قابل مناقشه است.

مبهن است که طرفداران مفکوره "ایران بزرگ" در برابر نام تاریخی آریانا مقاومت نشان میدهند و آنرا رد میکنند اما در نقشه رسمی ایکه توسط طرفداران مفکوره ایران بزرگ ایجاد شده کلمه آریانا بالای نقشه افغانستان بحیث یک واقعیت تاریخی ذکر است. با آنهم باید بیاد داشت که تمام اقوامیکه از دجله تا ماورای آمو و از آنجا تا حوزه سند میزیستند همه آریایی و به قول برخی، ایرانی الاصل نبودند. ماکس میولر زبانشناس معروف آلمانی در رد برتری نژاد آریایی و یا نسل (ایرانی) در کتاب ارزنده تحقیقی خود (بیوگرافی واژه‌ها و منزلگاه آریاها) در سال ۱۸۵۳ اعلام داشت که هدف وی از واژه آریایی "نسل برتر" و یا نژاد سفید نیست، بلکه هدف از مردمانیست که در ادوار کهن پیشه برزگری و زراعت را اختیار کردند. کلمه «آره» و یا «آرن» معنی دهقان برزگر را ارائه میدارد نه نسل و نژاد خاصی را، چون «آره» از واژه «ار» به معنی قلبه گرفته شده است.



نقشه فرضی "ایران بزرگ" بزعم ناسیونالیست های معاصر ایران

نقشه بالا بنابر فرضیه تداوم امپراتوری ساسانی در ادوار اسلامی تهیه شده، درحالیکه دولت ساسانی فارس در سال ۶۴۲ میلادی بطور کامل فرو پاشید و تا سال ۱۵۰۶ یعنی تأسیس دولت صفوی توسط اسمعیل صفوی حکومت مستقلی از جغرافیای ایران امروزی یا فارس قدیم برنخاست. یعنی برای نه قرن بخشی از قلمرو خلفای اموی، عباسی و ممالک همجوار بود.

ادامه دارد